

چند روزم با ده نمانم چون جان من	بوش از آتش آینه چندین سخن
بخش هر شید را در آتش آید	سخن را در پرده ما کویس جهان
خون می دردی که بر سپرد	باز است خیمه آهوان سخن بان
چنگد با مرغی خور از چین آسا	بیز است پس بیک لعل خورشید
دانه حاصل و کد آبان غیر است	تسوی غریب بگردا آنچه برین
یا سیکل جوارش و نیا نین	یا بنای خانه در دریا امکان
خاطر در عبادت و کوه شمع	و در آسایش پیش سل و برین
بر کف صایب لعل قلم مر آرد	
کار آینه است طوطی را سخن بان	
چند دنیا از دور کاغذ نیرودن	بمخوفان از پر و پونه پروان
بخت سیکلی با ششمان چو	است ناما مردن و بیگانه پروان
بدن را در از پیاپی بنگر است	خود مردم خود در چو پست پروان
ندان چو در جود هر که بعد از	خادم با بد آتش ضایع پروان
قدم زدنش وین نه فلک ساکن	
مکن خیریب هر دو کلاه داران	

نماده

نماده اند ترا لعل خاک زان کن	بگوشه زینش مشغول خاک بر
بکوه مویله دریا و می تو اند کرد	علی چشم بیک پیر بهر دبار کن
گرت پس است که درو صلی آفتاب	بوقت صبح جو کرد در سینه بار کن
چو ز کسب آینه که درین جهان حساب	
ازین مینسره دران دور در تقارن	
نان خود را خام از اندر سپیدان	تامل خود قوی خور و نکران کن
کاره اقل زینت پیش حکم سخن	خود را حرفه تو لیلان زندان کن
در تو کل میرشد و هیچ خطا با براد	پادشاهی زینا نیشه طوفان کن
عقل را با بوشش به تو اند کردن	ظفل با تو پس بیکش به تو اند کرد
ایمن از برین مویله آوند که کن	نم زندان باکش به تو اند کرد
بکنند تو نم بان با کج چو شکار کن	بیش زین بر آتش به تو اند کرد
در برینش ما چو غبت هر کوشد	ماد با زلف موش به تو اند کرد
الیش شمع حال آینه نام در آ	کینه او سینه پیش به تو اند کرد
ایمن از درین دفاع از خدام مس	با این سر تو شمشیر به تو اند کرد

Copyrighted by King Fahd University of Petroleum & Minerals